

دانشگاه

و

رشد ملی

گسترش دانشگاهها در طی چند دهه گذشته در دنیا، و بویژه در کشورهای در حال توسعه، توجه بسیاری از جامعه شناسان آموزش و پرورش را به مسئله روابط متقابل ساخت و سازمان دانشگاهی و توسعه ملی جلب کرده است. در این زمینه دو نکته‌ای که بیشتر مورد توجه بوده است، یکی نقش دانشگاه در حل مسائل اساسی جامعه است و دیگری شیوه‌های سازمان دهی دانشگاه در جهت ایفای نقشهایی میباشد که از آن انتظار میرود. مقاله «مایکل تودارو (M. Todaro) که از محققان «بنیادراکفلر» در ایالات متحده آمریکا است، و مدتی نیز در «مؤسسه مطالعه توسعه» در نیایروبی (کنیا) به تحقیق پرداخته است، دقیقاً در جهت مطرح ساختن سئوالهای بالا است. این مقاله را خانم «اقدس نظری منتظر» به فارسی ترجمه کرده‌اند (۱).

\*\*\*

مقدمه

«دانشگاه در يك جامعه در حال توسعه، باید تأکید خود را بر موضوعاتی قرار دهد، که برای ملتی که موجودیتش وابسته به آنست دارای اهمیت اساسی باشد. چنین دانشگاهی، باید با افراد آن ملت، و آرمانهای انسانی آنان، وابستگی تام داشته باشد. ما، در جوامع فقیر، تنها زمانی توسعه يك دانشگاه - از هر نوع آن - را موجه می‌شماریم، که بتواند به تسریع رشد واقعی مردمان کمک کند. نقش دانشگاه در يك کشور در حال توسعه، آنست که همکاری کند، راهنمایی فکری بدهد، نیروی انسانی به‌رورد و در خدمت ارتقاء شان انسان نامه پژوهشکده، سال دوم، و رشد و توسعه او باشد». از سخنان «جولیوس نایرره» شماره سوم، پائیز ۱۳۵۷ (Julius Nyrere) رئیس جمهوری تانزانیا و رئیس «دانشگاه

## توسعه دانشگاهی و توسعه ملی

آموزش عالی ( سومین سطح آموزشی ) در کشورهای در حال توسعه ، در مقام مقایسه با سطوح اول و دوم آموزشی ، دنیایی به مراتب کوچکتر است . در سال ۱۹۶۸ نسبت درصد دانشجویان در حال تحصیل در سومین سطح ، در مقایسه با دانش آموزان سطوح اول و دوم آموزشی ، عددی کمتر از ۳٪ در مقابل ۹۷٪ را تشکیل می داد . نسبت معلمین در سطح سوم کمتر از ۸٪ بود ، که در مقایسه با بیش از ۹۲٪ در سطوح اول و دوم ، در همان سال ، رقم کوچکی را به خود اختصاص می داد . تفاوت نسبتها برای کشورهای در حال توسعه ، از نظر اهمیت منطقه ای ، در مقایسه با کشورهای آمریکای شمالی در سال ۱۹۶۸ در جدول زیر ، نمایش داده شده است .

درصد ثبت نام دانش آموزان و دانشجویان			درصد تعداد معلمین			
سطح (۳)	سطح (۲)	سطح (۱)	سطح (۳)	سطح (۲)	سطح (۱)	منطقه
۲/۹	۱۹/۸	۷۷/۳	۶/۲	۲۸/۹	۶۴/۹	آسیا
۱/۱	۱۳/۷	۸۵/۲	۳/۲	۲۱/۸	۷۵	آفریقا
۲/۵	۱۷/۴	۸۰/۱	۷/۲	۳۱/۱	۶۱/۷	آمریکای لاتین
۱۲/۹	۳۳/۴	۵۲/۷	۱۹	۳۶/۵	۴۴/۵	آمریکای شمالی

در عین اینکه تفاوت مشهودی میان مؤسسات آموزش عالی وجود دارد ( برای مثال از کالجها و مدارس حرفه ای یاد می کنیم ) معهدا ، دانشگاه بطور کلی به عنوان مهمترین و والاترین این مؤسسات شناخته شده است . آنچه مهم است ، تشخیص این مسئله است که اکنون دانشگاهها در کشورهای در حال توسعه ، مستمر آ می کوشند تا انحصار واقعی پرورش اندیشه ملی را برای خویش محفوظ دارند . قسمت اعظم کسانی که در طول ۱۵ - ۱۰ سال آینده ، در موقعیتی قرار خواهند گرفت که بتوانند بر جریانات آتی آموزش

و پرورش کشورشان ، مؤثر واقع شوند ، اکنون در دانشگاههای کشور خود بسر می‌برند . باتمام این احوال ، ناظرانی که صرفاً روی عمل تأکیدی و رزند ، ممکن است دانشگاههای کشورهای در حال رشد را ، مانند مؤسسات تربیتی سطوح هائین تر ، فاقد جهت گیری و کارکرد صحیح ببینند . بسیاری از مسائل بنیادی آموزش ابتدایی یا متوسطه مانند : افزایش سالانه ده درصد بر میزان ثبت نام دانشجویان ، بالا رفتن قیمت‌ها ، تیره شدن مناسبات استاد - دانشجو ، کمبود تسهیلات ، برنامه غیر اختصاصی ، کندی و رکود اداری و بیشتر سلسله مسائلی که ناشی از عدم اشتغال ، یا نادرستی اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهها می‌باشد ؛ باشدتی کم و بیش در دانشگاهها بچشم می‌خورد .

علل بنیادی کاستی‌های دانشگاه ، در آنچه که اکنون در این زمینه تشکیل ادبیات پایه می‌دهد و عموماً بر آن اتفاق نظر دارند ، مورد بررسی قرار گرفته است . کلیه دانشگاههای کشورهای در حال توسعه ، عملادرماسخت و عملکرد ، دنباله‌رو مؤسسات قدیمی ترجماع صنعتی بوده‌اند . در دهه‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰ ، اکثر برنامه‌های بین‌المللی برای توسعه دانشگاهی ، نتیجه تقلید از فزونی‌ها ، و تغییرات دانشگاهی در کشورهای پیشرفته بوده است ( حتی در بعضی کشورها ، قصد و نیت قبلی برای این کار وجود نداشته است ) . این تقلید به منظور همانندی با سازمان و تجربیات دانشگاهی که در ایالات متحده ، بریتانیای کبیر و سایر کشورهای پیشرفته اعمال شده ، صورت گرفته است . به جهت یک سنت بسیار دیرپا و قسوی ، دانشگاههای جهان غرب بر اساس رشته‌ها ( Disciplines ) و حرفه‌های تخصصی ( Professions ) که در قرون وسطی ، علوم نامیده می‌شدند ، سازمان یافته‌اند . این ساخت که متشکل از بخش‌ها ( رشته‌ها ) و مجموع آنها ( دانشکده‌ها ) است ، به میزان وسیعی به دانشگاههای کشورهای در حال توسعه صادر شده است ، بدون اینکه کمترین تفکر یا کوششی به منظور طرح این پرسش که این شکل از سازمان دانشگاهی چگونه می‌تواند با شرایط موجود سازگاری حاصل کند ، یا در خدمت آن باشد ، به میان آید . عالی بودن ( Excellence ) دانشگاه بیش از خدمت آن به توسعه ملی ، در شمار ضوابط بین‌المللی دانشگاهی قرار دارد .

در سالهای اخیر ، توجه روزافزونی به کار کردها و مساخت دانشگاهها در کشورهای در حال توسعه شده است که مستقیماً در رابطه با آرمانها و نیازهای توسعه ملی است . برنامه توسعه دانشگاهی « بنیاد راکفلر » ( Rockefeller Foundation ) در اصل ، کوشش‌های خود را مختصر آرومی دانشگاهها متمرکز کرده است . برنامه توسعه دانشگاهی ( U.D.P ) - چه از نظر گزینش دانشگاهها و چه از نظر تدارک نوع خدماتی که نمان می‌رود برای سطوح مختلف توسعه دانشگاهی مناسب باشد - بسیار عالی انتخاب شده است . بدون تردید ، این سطوح در میان دانشگاههای ویژه‌ای که برگزیده شده‌اند ،

متفاوت و در هردانشگاه، زمان بندی شده است. درکار حاضر، هدفها و نکات برجسته این برنامه مورد نظر قرار گرفته است.

در طول دهه ۱۹۶۰، تفاوت میان توسعه دانشگاهی به عنوان غایتی فی نفسه و توسعه دانشگاهی به عنوان وسیله‌ای در جهت توسعه ملی، روشن نبود. بدیهی است که اکنون زمان آن فرا رسیده تا آرمانهای آموزش عالی را با توجه به مفهوم گسترده‌تری از توسعه ملی مشخص و تعریف کنیم، و به طراحی فعالیت‌های عملی که برای پیشبرد این هدفها ضروری است، پردازیم. توسعه دانشگاهی را نباید تنها به عنوان ارتقای خود دانشگاه، پایان یافته تلقی کرد، بلکه باید آنرا به منزله ابزاری بنیادی و اساسی در جهت تشخیص هدفهای تعریف شده توسعه ملی بکار گرفت. واژه توسعه دانشگاهی به خودی خود اسم بی‌معنایی است، زیرا اغلب و براحتمال می‌تواند معنای گمراه‌کننده‌ای را به ذهن متبادر سازد. کوبی توسعه دانشگاهی به خودی خود، هدف غایی و نهایی ما است. شاید عبارت «آموزش و پرورش برای توسعه ملی» مناسب‌تر باشد. از آن گذشته، موفقیت را نمی‌توان به کمک تعداد دانش‌آموختگان دانشکده‌های تخصصی، یا اعتبار و شهرت جهانی مدرسی خاص، و یا مجموع مدرسان، اندازه‌گیری کرد. برعکس، موفقیت یا شکست، باید از طریق میزان اشتراك جامعه دانشگاه و همگویی که در جهت حل مشکلات مربوط به توسعه ملی از خود نشان می‌دهد سنجیده شود. سرانجام، با تکیه بر اصل آموزش و پرورش باید این نکته را خاطر نشان ساخت که چنین مفهومی را می‌توان بر تمام برنامه‌ها و کوشش‌های دیگری که در زمینه توسعه ملی صورت می‌گیرد، منطبق ساخت.

### منظور از توسعه ملی چیست؟

مشکلات توسعه ملی کدام‌اند؟ و آیا اساساً آنقدر عمومیت دارند که بتوانند همانند مجموعه‌ای کارا، از هدفهایی که مقیاس‌های دقیق موفقیت یا شکست را در بر می‌گیرند، در خدمت برنامه‌های کمک به آموزش عالی در آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین درآیند؟ با توجه به اینکه علل و موجبات از کشوری تا کشور دیگر متفاوت می‌باشد، مبانی توسعه ملی در کشورها و یگانگی آنها نیز باید بدقت روشن شود، تا از این رهگذر بتوان یک زمینه روش شناختی کلی و قابل دفاع عرضه کرد.

در شناخت و تعیین اینکه منظور از توسعه ملی چیست، یکی از نقاط شروع، آن است که پرسش اصلی و مرکزی را که از زندگی و افکار «گاندی» منتج می‌شد: مطرح سازیم: «شرایط ضروری برای یک هدف قابل قبول جهانی کدام است؟ تشخیص نیروی محرکه نهفته در شخصیت بشر چگونه ممکن شده، و به چه شکل این نیروی نهفته، در سطح ملی و منطقه‌ای متبلور می‌گردد. معتقدیم که کوشش‌های مربوط به توسعه ملی

باید معنای حقیقی خود را بیابد ، و بر تولید کافی و توزیع هر چه منصفانه‌تر سه‌عنصر اساسی زیر توجه کند: غذا ، درآمد ، و خدمات اجتماعی کیفی ، از قبیل آموزش و پرورش و بهداشت . از آن گذشته ، ضروری است که این کوشش‌ها ، چهارمین عنصر اساسی ، یعنی ارزش‌های فرهنگی و هویت ملی را نیز در برگیرد .

از نقطه نظر عناصر چهارگانه فوق ، سئوالاتی که باید در رابطه با توسعه يك کشور مطرح کرد ، به قرار زیر است :

۱ - وضع تولید و توزیع غذا و امر تغذیه ، به چه صورت است ؟

۲ - در مورد عدم اشتغال چه اقداماتی شده ، و وضع توزیع درآمدها چگونه است ؟

۳ - وضع توزیع خدمات اجتماعی ، و شاخص‌هایی از قبیل میزان مرگ و میر ، بیماری ، باسوادی ، و بالعکس چگونه است ؟

۴ - هدایت و رهبری ارزش‌های فرهنگی ، و توجه به هویت ملی ، در چه وضعیتی است ؟

هر گاه در هر چهار عنصر فوق ، پیشرفتی حاصل شود ، روشن است که دوره‌ای فرا رسیده که می‌توانیم باشواهد کافی آنرا دوره توسعه ملی بنامیم . اگر دو یا سه مسئله از مسائل مرکزی ، خوب رشد نکرده باشد ، و یا در صورتیکه هر چهار مسئله ، رشد کافی نیافته و از بین رفته باشد ، بسیار بعید خواهد بود که چنین وضعی را « توسعه » بنامیم . حتی اگر درصدهای مربوط به درآمدها ، مجموع تولیدات غذایی ، و ثبت نام در مدارس ، افزایش یافته باشد .

با توجه به هرگونه ارزیابی از هدف کمک ، پرسش اساسی که در مورد کمک به تربیت و آموزش عالی در رشته‌های کشاورزی ، پزشکی ، علوم انسانی و علوم اجتماعی مطرح است ، عبارت از این است که « چگونه و به چه طریق این کمک ، دانشگاه را در کوشش خویش برای حل مسائل اساسی مربوط به سوء تغذیه ، فقر ، نابرابری‌ها و ارزش‌ها، یاری خواهد داد ؟ در بسیاری از موارد ، اندازه‌گیری هدف دانشگاه مشکل خواهد بود ، ولی نباید این را بهانه‌ای برای شکست در اقدام به چنین ارزیابی قرارداد . روشن است که این کار به مراتب از داشتن نظامی با حداقل ارزیابی و بدون هیچگونه ضوابط موفق و با معنی ، بهتر است . بدیهی است که محاسبه تعداد فارغ التحصیلان دوره دکتری (Ph.D.) به تنهایی کافی نیست .

مسئله اساسی که هم‌اکنون به آن اشاره شد ، مسائل دیگری ، از قبیل اینکه ماهیت و علل عقب ماندگی یا پس روی چیست ، به دنبال خواهد داشت . روی دو مسئله اخیر بسیار کار شده است . اما چه راه‌حلهایی را می‌توان اتخاذ کرد ؟ چه نوع

جامعه‌ای باید ملاًك توسعه قرار گیرد ؟ خط‌مشی‌های توسعه و تقدم ، اکنون از چه قدرت و نیرویی برخوردار است ؟ مطالعه و حل این مسائل و سایر مسائل مربوط ، می‌تواند کارکرد اولیه - و نه لزوماً هدایت‌کننده - يك دانشگاه ، در فعالیت‌هایی که با توجه به عواملی از قبیل غذا ( کشاورزی ) ، درآمدها ( اقتصاد و بازرگانی ) بهداشت و سایر خدمات اجتماعی و فرهنگ ، برای تدریس ، تحقیق و خدمات ، پی‌ریزی شده‌اند ، باشد . برخی اندیشه‌ها در باب نمونه‌ای از « دانشگاه برای توسعه ملی » با توجه به اینکه دانشگاهها در ممالک در حال توسعه ، در اصل به ندرت به منظور توسعه ملی آتی ، سازمان یافته‌اند و اغلب مستقیماً در این جهت هدایت نشده‌اند ، این پرسش را پیش می‌آورد که دانشگاه جهت یافته برای توسعه ملی در يك جامعه در حال توسعه باید چگونه باشد ؟ چگونه می‌توان آنرا به نحو مؤثری پی‌ریزی کرد ؟ این پرسش را باید به تفصیل بیشتری در مورد چهار هدف توسعه یا چهار زمینه مورد اشکال که قبلاً اشاره شد - غذا ، در آمد ، بهداشت و سایر خدمات اجتماعی و فرهنگ - آزمود .

دو وظیفه تشخیص و حل مشکلات و مسائل مربوط به پیشرفت ، در مرکز کوشش‌های دانشگاهی در جهت توسعه ملی قرار دارد . لازمه این کارکردها حل مسئله ، ساخت مناسب فعالیت‌ها و منابع دانشگاهی ، در زمینه‌های تربیت و آموزش ، پژوهش و خدمات می‌باشد . شعب مهم يك دانشگاه برای توسعه ملی ، می‌باید دقیقاً در جهت زمینه‌های مهم و سایل توسعه ملی هدایت شوند و بر محور همین مسائل ، سازمان یابند . برای مثال ، در صورت شناخت زمینه‌های مورد اشکال ، روابط احتمالاً به شکل زیر خواهد بود :

تسمت‌های دانشگاه	زمینه‌های فعالیت
تولیدات و ندارکات کشاورزی امور اقتصادی و اجتماعی بهداشت آموزش و پرورش امور فرهنگی	تولید و توزیع کالاهای کشاورزی (غذا، تغذیه و غیره) امور اقتصادی و اجتماعی ( فقر ، عدالت اجتماعی ، توزیع درآمد و غیره ) خدمات اجتماعی توسعه فرهنگ به همراه حفظ اصالت فرهنگی

ذکر این نکته حائز اهمیت است که علاوه بر چهار هدف توسعه ، یا به عبارت دیگر مشکلات توسعه ، مسائل دیگری از قبیل تولیدات صنعتی ، مسکن ، تأمین آب و برق ، حمل و نقل ، سوخت و تسهیلات ارتباطی نیز ، وجود دارد . طرح این مسائل در

دانشگاه می‌تواند به تبعیت از همان بخش‌هایی که براساس زمینه‌های اساسی مورد اشکال، و با در بر گرفتن رشته‌های مورد نیاز، سازمان یافته‌اند، صورت گیرد. هر قسمت می‌تواند راساً يك مركز یا مؤسسه جداگانه و یا مرتبط به آنها باشد. ( برای مثال می‌توان، مركز توسعه روستایی، مركز اصلاحات آموزشی و غیره، که به فعالیت‌های جدی مربوط به تشخیص و حل مسئله می‌پردازند نام برد). آنچه برای این مراکز متعدد اهمیت دارد این است که بایکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند تا اطمینان یابند برای رشد و توسعه ملی در هر کجا، امکان راه حل‌های جامع و کامل وجود دارد. هر قسمت باید مرکب از بخش‌هایی باشد که تحقیق، تدریس و خدماتشان را روی حوزه مسائل شناخته شده متمرکز سازند، و برای مثال، به طریقی که در تابلو زیر نمایش داده می‌شود اشاره می‌کنیم:

بخش‌های تشکیل دهنده	قسمت دانشگاهی
تولید ( توسط نمونه تولیدی و شرایط لازم) خط مشی ( استفاده از منابع، قیمت ها، دستمزدها، محصول، مکانیزه کردن و غیره ) تجه و تدارك ( انبار کردن، گردآوری، توزیع، بازاریابی و غیره) آموزش و پرورش ( تربیت معلم، نهاد بر نامه رسمی، نظامهای غیر رسمی)	تولیدات و تداركات کشاورزی
مسائل مربوط به جمعیت، فقر و عدم اشتغال، عدالت اجتماعی؛ نهادهای مربوط، توسعه روستایی و شهری، تربیت برای توسعه، سیاست و خط مشی‌های اجتماعی و اقتصادی	امور اقتصادی و اجتماعی
پزشکی پرستاری پزشکیاری و بهیاری مددکاری	بهداشت
زبان مطالعات فرهنگی هنرها	امور فرهنگی

هنگامی که تعیین جهت مسائل توسعه، قدمی پیش گذاشت، در هر يك از بخش‌ها، واحدهای اصلی ایجاد خواهد شد که اهم فعالیت خود را روی مسائل و مشکلات توسعه، متمرکز خواهد ساخت. در زیر به دو نمونه اشاره خواهیم کرد. در بخش پزشکی (قسمت

بهداشت) چهار واحد مهم تحت عنوان: بیماریهای مسری، تغذیه، جمعیت و ورزشی فردی بوجود خواهد آمد. در قسمت تولیدات و تدارکات کشاورزی، بخش تعیین خط مشی، واحدهایی برای کنترل و استفاده از منابع، قیمت، دستمزدها، مالیات‌ها، تثبیت قیمت‌ها، محصولات کشاورزی، صادرات و واردات، تکنولوژی و مکانیزه کردن کشاورزی و برنامه‌های ویژه، دایر خواهد شد. بخش‌ها، همانند دانشگاه‌های رسمی نیستند که در آنها رشته‌های واحدی گنجانده شود، برعکس آنها در برگیرنده رشته‌هایی خواهند بود که با مسئله ویژه‌ای مرتبط باشند. در اینجا می‌توان به طرحی اشاره کرد که رشته‌ها، از کارکردهایی که به منظور رفع مسائل، انجام می‌گیرد تبعیت می‌کنند، و در واقع نقش تابعی داشته و شباهتی به سایر طرق موجود در اطرافشان ندارند. از آن گذشته، هر یک از قسمت‌های متعددی که به یکدیگر پیوسته است که برای تمرکز روی مسائل رشد ملی طراحی شده و اصول آن، مبتنی بر تمام رشته‌ها است. دانشجویان در مراحل اولیه باید در یک قسمت اختصاصی گرد آیند و آموزش آنان می‌باید درجه‌لایمی از تمرکز رشته‌ای را دارا باشد. معیاداً یک فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد، یا کشاورزی در مقام مقایسه با همتای نوعی خود در دانشگاه‌های رسمی کشورهای در حال توسعه، کاملاً متفاوت خواهد بود. او به گونه‌ای کاملاً محسوس، در مجموعه گوناگونی از رشته‌های مرتبط به هم که به منظور درک و حل هدف‌های شناخته شده و حقیقی توسعه ملی، ضروری و اساسی است، آموزش خواهد دید.

هر یک از بخش‌ها، دارای مسئولیت‌های آموزشی خواهد بود که بر شناخت مشکل، تحلیل همه‌جانبه، و سپس حل آن، تأکید می‌ورزد. یکی از نتایج آموزشی این امر آنست که هر قسمت (Division) - و نه لزوماً هر بخش (Department) - آموزش لازم را برای همه سطوح فعالیت در قلمرو مشکل مورد نظر (مثل خدمات بهداشتی)، تدارک می‌بیند و از سطوح ساده و بان تخصص کمتر، تا سطوح تخصصی مشکل‌تر، گسترش می‌یابد. تحقق دودیفی که در زیر به آنها اشاره خواهد شد، ضروری است. نخست آنکه کار توسعه در زمینه - مثلاً کشاورزی - محتاج راحل‌های جامع و گروهي است. به عبارت دیگر، کاری است که محصول نهایی همبستگی درونی بین بسیاری از مهارت‌ها و فنون است. بنابراین شخصی که دست‌اندرکار امور توسعه است، باید با همه مهارت‌ها و فنون متعددی که به رشته اختصاصی فعالیت او مربوط می‌شود، و هر زمان نیز دستخوش تغییر است، آشنا باشد. مطلب فوق را می‌توان در این قاعده مستتر دانست که: «از دیگران میخواه تا کارهایی را که تو مسئول آن هستی، برایت انجام دهند».

دومین هدف، که نتایج دشواری برای آموزش و پرورش در بردارد، دست‌زدن به کوشش عملی بسیار دقیقی است تا آنچه را که در مورد دانشگاه به آن اشاره شد، تقریباً



به تمامی سطوح تربیت و آموزش در مناطق توسعه ، بسط دهیم ( حتی اگر تعداد محصلین آموزش دیده در هر يك از سطوح ، بسیار کم و یا حتی ظاهری و غیر واقعی باشد ) . دانشگاه به این ترتیب از شرایط ، مسائل و فرایندهای همه سطوح آموزشی اعم از رسمی و غیر رسمی ، ابتدایی و متوسطه تشکیل و تجهیز می گردد .

این هدف ثانوی منجر به پیدایش مجموعه نوشته ها و مدارك فشرده ( که در هر جا دارای ارزش تفصیلی کامل است ) ، می گردد که دانشگاه می تواند - و باید - بدان وسیله با آموزش ابتدایی و متوسطه به عنوان وسایل نهادی که به کار توسعه ملی درازمدت می آید ، همکاری کند . به جهت دلایلی که توضیح آنها مشکل ، و دفاع از آنها مشکل تر است ، دانشگاهها عموماً آموزش خارج از سطح خود ، و همکاری قوری با این آموزش را که به آنان محول می شود - حتی بابت توجهی تمام - قبول یا رد می کنند . استثنای آشکار در آموزش و پرورش ، آن واحد دانشگاهی است ( اعم از مؤسسه ، دانشکده ، بخش ، کالج و غیره است ) ، که کوشش و تأثیرش هر چه باشد ، از طرف سایر قسمت های وابسته به دانشگاه - نه به صورت ایده آل و نمونه - بلکه ، قابل قبول تشخیص داده شود . اگر چنین واحد آموزشی وجود داشته باشد ، معمولاً به تربیت معلمان دوره متوسطه و حتی ابتدایی می پردازد و شاید در صدد تدارك برنامه و مواد آموزشی برای دوره های فوق الذکر نیز بر آید . ولی نکته اینجاست که این واحد بدون برخورداری از فعالیت سازمان یافته در جهت حل مسئله و علاقمندی ، و صرف نیروی جدی ، از طرف سایر قسمت های مهم دانشگاه ، پیش می رود . به عبارت دیگر ، دانشگاهها ، جز به خاطر واحدهای تربیتی خود ( که اغلب ضعیف ترین قسمت را شامل می شوند ) ، آموزش ابتدایی و متوسطه را ، به عنوان يك هدف مشخص برای کوشش ، مطالعه و عمل شایسته به حساب نمی آورند . اعضای هیئت علمی دانشگاهها ، ممکن است بطور انفرادی از این بابت متأسف و نگران شوند و آن زمانی است که فرزندانشان در مدارس بسر می برند . به این ترتیب آنها کمی دیرتر از موعد ، با واقعیت های آموزش پیش از دانشگاه مواجه می شوند .

با در نظر گرفتن تعداد بیشمار افرادی که در آموزش ابتدایی و متوسطه بسر می برند ، بخش هایی که بر اساس مسئله ، جهت یافته اند ، در رابطه با میزان ورود به دانشگاه می توانند ، و باید به سطوح پائینتر آموزشی به عنوان راههای مهم و فراموش شده ای که به سبب ارتباط اصولی شان ، در مسیر توسعه ملی پیش می روند ، نیز پردازند . آنچه که در مرحله اول مورد نیاز است ، مطالعات تفصیلی و تجربیات مبتنی بر اندیشه صحیح است که مقدماً با همکاری دانشگاههای بومی ، سازمان های دولتی ، و با استفاده از کمک های جزیی بنگاههای خیریه ، انجام می شود ، تا به این ترتیب بتوان در میان پرش های بیشمار ،

به سوال‌هایی از قبیل آنچه در زیر می‌آید پاسخ داد (۶) .

۱ - کودکی که تنها چند سالی از آموزش ابتدایی بهره‌مند خواهد گشت ، در چه سنی باید وارد مدرسه شود ؟

۲ - آیا آموزش ابتدایی در جامعه روستایی يك کشور در حال توسعه ، باید تمام وقت باشد یا نیمه وقت ؟

۳ - به فرض وجود نوعی آموزش رسمی برای کودکان ، آیا آموزش خواندن ، نوشتن و حساب کردن ، که ابتدایی‌ترین زمینه‌های آموزش است ، شامل حال کسانی که گرد آمده‌اند تا باقیمانده زندگی را در يك شهرک روستایی بسر آورند ، نیز می‌شود ؟

۴ - برنامه مدارس ابتدایی را چگونه می‌توان بازآموزی کرد ، که بتواند پاسخگوی نیاز قسمت اعظم دانش‌آموزانی باشد که به احتمال زیاد ، در مناطق روستایی زندگی و کار خواهند کرد ؟ با توجه به اینکه این برنامه‌ها باید مشتمل بر آگاهی‌ها ، مهارت‌ها و افکار نوینی باشد ، که برای کارکرد مؤثر در محیط روستایشان ، ضروری است .

اکثريت دانش‌آموزان در کشورهای در حال توسعه ، در مناطق روستایی زندگی می‌کنند که در آنها تراکم جمعیت ، حدود زمین و منابع بالقوه ، از مسائل اصلی است . توسعه این مراکز روستایی ، یکی از مراحل در توسعه ملی است ، و هدفها و مسائل توسعه روستایی روی چهار هدف توسعه ملی ، که قبلاً بطور خلاصه به آنها اشاره شد ، متمرکز می‌گردند . کار دانشگاه در مورد توسعه روستایی ، حتی از آموزش ابتدایی و متوسطه هم مهم‌تر است ، گرچه این دو با یکدیگر همبستگی آشکار دارند . این کار از چنان اهمیت ویژه‌ای در توسعه ملی برخوردار است که کمک به دانشگاههای کشورهای در حال توسعه ، در مرحله اول باید روی کشورهایی تمرکز یابد ، که در آنها يك برنامه جامع روستایی وجود داشته باشد . این امر ، همکاری و کمک منظم يك برنامه جامع روستایی و دانشگاه را بمنظور توسعه ملی در همان کشور که می‌کوشد کار خود را در خدمت تحقق آن برنامه قرار دهد ، ممکن می‌سازد . به این ترتیب ، هماهنگی و جامعیت اقدامات که از یکسو تکیه بر کارهای دانشگاهی در جهت توسعه ملی داشته ، و از دیگر سو ، بر توسعه روستایی نظر دارد ، باید بر هر دو جنبه منطبق باشد .

هر دانشگاهی که بر اساس توسعه ملی جهت‌یابی کند و مطابق آنچه در بالا پیشنهاد شد ، در طول مسیر غیررسمی به آموزش بپردازد ، باید مطمئن باشد که هیئت علمی و نیز دانشجویان ، در درجه اول دارای شناخت کافی و مناسب در سطح ملی ، و به میزان کمتری ، در مقیاس جامعه ملی ، هستند . از آن گذشته ، مکرراً با کوشش‌هایی که برای دست‌یابی به ضوابط حرفه‌ای قابل قبول در سطح جهانی اعمال می‌شود ، روبرو هستیم ، که ممکن است مهیج ، شوق‌انگیز و جالب باشد ، و انسان را به سوی جنبه‌های جهانی

و یا حتی فرصت‌های حرفه‌ای در کشورهای دیگر بکشاند ، ولی این امر سرانجام سبب عدم پیشرفت توسعه ملی در کشوری که دانشگاه در آن قرارداد ، می‌گردد . برای به حداقل رسانیدن خطرات مهاجرت ، دانشگاه باید قادر باشد با همکاری بخش عمومی و خصوصی ، عوامل معتبری را که کاملاً در جهت انگیزه‌های نهایی یا غیرنهایی هستند ، بکارگیرد و وجهه همت خویش سازد . برخی از این عوامل یا محرکها ( انگیزه‌ها ) در درون معیارهای ارزش‌های فرهنگی کشور درگیر با مسئله قرار دارند ، البته با توجه به اینکه درجه و اهمیت ارزش‌های فرهنگی آنها ، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است ( مسئله جدی چه از نقطه نظر ملی و چه از جهت بین‌المللی ، خودشیفتگی بیش از حد است - بدین معنی که فرد ، ترقی شخصی خود را بر هر چیز دیگر مقدم می‌شمارد ) . در طول دهه ۱۹۵۰ ، بنیادها و گروه‌های معینی ، بطور آگاهانه چنین می‌پنداشتند که مدارک در سطح دکتری ( Ph.D. ) سمبل و نشانه پیشرفت و بهبود کیفی است و این نحوه تفکر ، ساختن الگوی متحدالشکلی را برای پیش افتادن سبب گردید . امروزه ضوابط دیگری مورد نیاز است ، ضوابطی که باید به دقت ساخته و پرداخته شود و همین ضوابط اندک که کوشش برای توسعه ملی را ارتقاء داده و بدییش می‌رانند .

زیونویس‌ها :

۱ - این متن ترجمه‌ای از مقاله زیر است :

Todaro, Michael P. « University and National Development ». in : Ward, F. Champion, Edit. Education and Development Reconsidered. New York : Prayer Publishers. 1974.

۲ - از نطق افتتاحیه ایشان زیر عنوان : « نقش دانشگاه در توسعه کشورهای جدید » مجمع خدمات دانشگاهی جهانی ، دارالسلام ، تانزانیا ، ۲۷ ژوئن ۱۹۶۶ .

ترجمه اقدس نظری منتظر